

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

# معنا و آثار بودن در عالم از دیدگاه هیدگر

استاد راهنما:

دکتر رضا سلیمان حشمت

استاد مشاور:

دکتر احمدعلی حیدری

استاد داور:

دکتر عبدالله نصری

دانشجو:

سمیه کرمانجانی

شهریور ۱۳۸۹

با تشکر

از پدر و مادر گرامیم که دلسوزانه در تمامی مراحل

مشوقم بودند و همچنین با سپاس فراوان از زحمات

استاد گرامی آقای دکتر رضا سلیمان حشمت

سمیه کرمانجانی

## فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه‌ها

### کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: هایدگر، بودن در عالم و معنا و آثار آن		
نویسنده / محقق: سمیه کرمانجانی		
مترجم: -----		
استاد راهنما: آقای دکتر رضاسلیمان حشمت استاد مشاور / آقای دکتر حیدری استاد داور: آقای دکتر آقای دکتر نصری		
کتابنام دارد	واژه‌نامه: ندارد	
نوع پایان نامه: بنیادی #	توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی <input type="checkbox"/>	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۸۵	
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی	دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی
تعداد صفحات: ۱۳۰	گروه آموزشی: فلسفه	
کلیدواژه‌ها به زبان فارسی: دازاین، بودن-در-عالم، اگزیزتانی		
کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی: Desein - Existence - being-in-the-world		

## چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف): طرح کلی برون شد و پاسخی به مسئله سوژکتیویسم با ارائه پاسخ پیشنهادی یعنی ویژگی در -عالم- بودن و جهاننداری دازاین با استفاده از روش تحلیل پدیدارشناسانه دازاین و در نهایت التفات ویژه ای که به هستی از طریق همین تحلیل پدیدار شناسانه دازاین می شود

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع چارچوب نظری و پرسشها و فرضیهها:  
تمرکز اصلی این پایان نامه در توصیف و تحلیل دازاین و ویژگی جهاننداری او به عنوان مهمترین خصوصیت اگزیستانسیال که همه دیگر خصایص اگزیستانسیال او به این ویژگی برمیگردد بیشتر بر اساس دو کتاب هستی و زمان و پرسش بنیادین انجام گرفته

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روشهای نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل دادهها:  
روش پژوهشی و تحقیقی با توجه به موضوع مورد بحث از نوع کتاب خانه ای بوده  
ت. یافته های تحقیق: انسان در پرتو و وجودش در جهان است که معنا پیدا می کند و دیگر اینکه تا بوده انسان بوده و جهان باهم و نه انسان جدا افتاده از عالم که در تفاسیر سوژکتیویسمی و نتایج آن گرفتار است .

ث. نتیجه گیری و پیشنهادات: ماوا دادن انسان در خانه اصلی اش یعنی جهان و توجه بیشتر به هستی به عنوان مسئله اصلی و حل مشکل بی خانمانی انسان که ناشی از تلقی سوژکتیویستی است که به نظر هایدگر نادرست و حاصل غفلت از هستی است .

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی  
می‌نماییم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

رئیس کتابخانه:

## دانشگاه علامه طباطبایی

### فرم اطلاعات پایان‌نامه دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی

کد رهگیری که اطلاعات دانشجو با آن کد در سایت پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ثبت شده است: <input style="width: 150px; height: 20px;" type="text"/>	
نام و نام خانوادگی: سمیه کرمانجانی	کد ملی: ۰۰۶۳۴۰۹۸۹۵
شماره دانشجویی: ۸۵۲۳۴۱۰۷	نام: نام
دانشکده: ادبیات و زبانهای خارجی	
رشته تحصیلی: فلسفه	مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد
آموزشی: فلسفه	گرایش: غرب
گروه: گروه	
E:mail دانشجو: somavehkermajani@yahoo.com	
تاریخ دفاع: ۸۹/۶/۳۰	
نام استاد راهنما: دکتر رضا سلیمان حشمت	نام استاد مشاور: دکتر احمد علی حیدری
E:mail	E:mail
مشخصات ظاهری پایان‌نامه: تصویر <input type="checkbox"/> جدول <input type="checkbox"/> نمودار <input type="checkbox"/> نقشه <input type="checkbox"/> واژه‌نامه <input type="checkbox"/> پرسشنامه <input type="checkbox"/> سایر ضمایم <input type="checkbox"/> تعداد صفحات: <input style="width: 50px;" type="text"/>	
فایل‌های همراه: PDF <input type="checkbox"/> Word <input type="checkbox"/> Open office <input type="checkbox"/> سایر <input type="checkbox"/>	
موضوع اصلی پایان‌نامه: معنا و آثار در عالم بودن از دیدگاه هایدگر	
موضوع فرعی پایان‌نامه: پرسش از هستی و دازاین	
کلیدواژه پایان‌نامه (به زبان فارسی): دازاین، بودن-در-عالم، اگزیستانس	
کلیدواژه پایان‌نامه (به زبان انگلیسی): Desein - Existence - being-in-the-world	
عنوان پایان‌نامه/ رساله:	به زبان فارسی: معنا و آثار در عالم بودن از دیدگاه هایدگر
	به زبان انگلیسی: Heidegger being-in-the-world its effect and meaning
چکیده راهنما (ترویجی):	
<p>چکیده تمام‌نما: موضوع پایان‌نامه پیش رو، "در-جهان-بودن" از دیدگاه هایدگر است. مسئله اصلی‌ای که برای هایدگر مطرح است، بی‌خانمانی انسان معاصر است، از نظر وی این بی‌خانمانی حاصل دور افتادن از اندیشه هستی و گرایش به سوی اندیشه‌های هستنده گرایانه است. نتیجه چنین دور افتادن و غفلت از هستی، به بهترین صورت خود را در سوپرتکتیویسم دکارتی نمایان می‌سازد. نتیجه ایجاد چنین انشقاقی بین انسان و جهان بی‌خانمانی انسان در جهانی است که در آن زیست می‌کند.</p> <p>اما پاسخ هایدگر برای برون رفت از این برهان بازگشت به هستی و پرسش از آن است. اما به درک هستی جز از راه تبیین هستندگان نمی‌توان تقرب جست، و در این میان نزدیک‌ترین و بهترین هستنده برای چنین تقرب جستنی خود وجود انسانی است. از اینجاست که از نظر هایدگر (حد اقل در دوره اول فکری وی) درک هستی از معبر درک هستی شناسانه- پدیدارشناسانه انسان یا به بیان خود او، دازاین می‌گذرد. عامترین خصوصیت هستی شناسانه دازاین در این میان خصوصیت در-جهان-بودن است. چنین ترکیبی از نظر هایدگر یک ترکیب وحدانی است و پدیداری واحد را معرفی می‌کند. به بیان دیگر انسان موجودی است که خصوصیت نوع هستی او این است که</p>	

در جهان است.

هایدگر با ارائه چنین طرح کلی ای از هستی انسان به عنوان هستی - در - جهان به نحوی از تمایز سوژه و ابژه که خصیصه عمده رویکرد انسان مدرن است فراتر رفته و سعی می کند بر این انشقاق فائق آمده و به نحوی بار دیگر انسان را در خانه خود یعنی جهان مأوی دهد. تبیین و تشریح مقومات در - جهان - بودن که شامل "معنای جهان"، آن "کسی" که مقیم در جهان است و معنای "بودن در" می باشد، عمده ترین مسائلی است که هایدگر برای تحقق بخشیدن نظری به هدف خود در پیش می گیرد و عمده هدف این پایان نامه نیز ارائه گزارشی نسبتاً تحلیلی در باب آراء هایدگر است تا آنجا که در کتاب هستی و زمان وی ظهور یافته است.

به طور خلاصه جهان عرصه حضور و طرح افکنی انسان است که ذاتش از جنس آگزیستانس/تقرر ظهوری است و می تواند در ساحت امکانهای پیش رو از خود برون ایستد و از این طریق نورگاه هستی قرار می گیرد تا آنچه که هست محمل معنا شود. از نظر هایدگر کلیت این مسائل در پدیدار پروا گرد هم می آیند. انسان آن هستنده ای است که پروای جهان را دارد.

## Second Language (English)

Name: somayeh

Last Name: kermajani

Title: Heidegger being-in-the-world its effect and meaning

Indicative Abstract

Infomative Abstract:

The subject of this thesis is "Being- in- the- world" (in- der- welt- sein) in Heidegger's point of view. The main problem for Heidegger is Homelessness of contemporary human. This Homelessness, he believe, is the result of forgetting of Being's thought and tension to it. The conclusion of this forgetting manifest itself in Descartes's subjectivity.

The result of this distinction between human and world is homelessness of human from world whose live in it. Heidegger's answer, however, for escaping from this crisis, is returning to Being and Questioning it. But nearing to conceiving Being is merely analysis of beings and through out beings, human being is nearest and best. From this point of departure, in Heidegger's view (at least first Heidegger), conceiving Being achieved by ontological- phenomenological analysis of human being, In Heidegger's word Dasein. Most original ontological characteristic of Dasein is Being- in- the- world. This composition of world is united and introduces a being can stand in realm of possibilities which are out of himself. By this mean Human being is clearing (Lichtung) of Being. These, in Heidegger's thought, manifest in care (sorge). Human being is a being that has care about world.

Supervisor

Name: reza

Last Name: soleymanheshmat

Advisor

Name: ahmadali

Last Name: heydari

نام و نام خانوادگی معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی / رئیس

نام و نام خانوادگی استاد راهنما:

دانشکده:

مهر - امضا

مهر - امضا



## چکیده مطالب:

موضوع پایان نامه پیش رو، "در- جهان- بودن" از دیدگاه هایدگر است. مسئله اصلی ای که برای هایدگر مطرح است، بی خانمانی انسان معاصر است، از نظر وی این بی خانمانی حاصل دور افتادن از اندیشه هستی و گرایش به سوی اندیشه های هستنده گرایانه است. نتیجه چنین دور افتادن و غفلت از هستی، به بهترین صورت خود را در سوپژکتیویسم دکارتی نمایان می سازد. نتیجه ایجاد چنین انشقاقی بین انسان و جهان بی خانمانی انسان در جهانی است که در آن زیست می کند.

اما پاسخ هایدگر برای برون رفت از این برهان بازگشت به هستی و پرسش از آن است. اما به درک هستی جز از راه تبیین هستندگان نمی توان تقرب جست، و در این میان نزدیک ترین و بهترین هستنده برای چنین تقرب جستن خود وجود انسانی است. از اینجا است که از نظر هایدگر (حد اقل در دوره اول فکری وی) درک هستی از معبر درک هستی شناسانه- پدیدارشناسانه انسان یا به بیان خود او، دازاین می گذرد. عامترین خصوصیت هستی شناسانه دازاین در این میان خصوصیت در- جهان- بودن است. چنین ترکیبی از نظر هایدگر یک ترکیب وحدانی است و پدیداری واحد را معرفی می کند. به بیان دیگر انسان موجودی است که خصوصیت نوع هستی او این است که در جهان است.

هایدگر با ارائه چنین طرح کلی ای از هستی انسان به عنوان هستی- در- جهان به نحوی از تمایز سوژه و ابژه که خصیصه عمده رویکرد انسان مدرن است فراتر رفته و سعی می کند بر این انشقاق فائق آمده و به نحوی بار دیگر انسان را در خانه خود یعنی جهان مأوی دهد. تبیین و تشریح مقومات در- جهان- بودن که شامل "معنای جهان"، آن "کسی" که مقیم در جهان است و معنای "بودن در" می باشد، عمده ترین مسائلی است که هایدگر برای تحقق بخشیدن نظری به هدف خود در پیش می گیرد و عمده هدف این پایان نامه نیز ارائه گزارشی نسبتاً تحلیلی در باب آراء هایدگر است تا آنجا که در کتاب هستی و زمان وی ظهور یافته است.

به طور خلاصه جهان عرصه حضور و طرح افکنی انسان است که ذاتش از جنس  
اگزیستانس/تقرر ظهوری است و می‌تواند در ساحت امکانهای پیش رو از خود برون ایستد و از  
این طریق نورگاه هستی قرار می‌گیرد تا آنچه که هست محمل معنا شود. از نظر هایدگر کلیت این  
مسائل در پدیدار پروا گرد هم می‌آیند. انسان آن هستنده ای است که پروای جهان را دارد.

عنوان.....	صفحه
۱. مقدمه؛ گذر از سوژکتیویته.....	۱
۱.۱. پرسش از هستی و مابعدالطبیعه.....	۴
۱.۲. مدرنیته و دکارت.....	۸
۱.۳. تغییرات عمده در عصر مدرن و تبدیل جهان به تصویر.....	۱۴
۱.۴. ریشه‌های سوژکتیویسم و غلبه آن.....	۱۷
۱.۵. زمینه‌های اصلی شکل‌گیری جهان در اندیشه هایدگر بر اساس اندیشه مدرن.....	۲۵
۱.۶. طرح دازاین و بودن در-جهان.....	۳۰
۲. پرسش از هستی.....	۳۲
۲.۱. مقدمه.....	۳۳
۲.۲. ساختار هستی و زمان.....	۳۵
۲.۳. پرسش از هستی.....	۳۶
۲.۴. تقدم پرسش از هستی.....	۴۰
۲.۵. روش پدیدارشناسانه.....	۴۱
۳. دازاین و اگزیستانس.....	۴۷
۳.۱. مرجع پرسش.....	۴۸
۳.۲. دازاین.....	۵۰
۳.۳. دازاین به عنوان اگزیستانس.....	۵۲
۳.۴. دازاین به عنوان "من".....	۵۷
۳.۵. دازاین اصیل و غیر اصیل.....	۵۹
۳.۶. به سوی خصوصیت اگزیستانسیال.....	۶۱
۴. جهان.....	۶۴
۴.۱. مقدمه.....	۶۵
۴.۲. فراروی از جهان کمی.....	۶۷
۴.۳. جهان پدیداری.....	۶۹

۷۵.....	معانی چندگانه جهان	۴.۴
۷۸.....	جهان پیرامون و اهتمام.....	۴.۵
۸۱.....	جهان ابزاری.....	۴.۶
۸۲.....	مقومات ابزار.....	۴.۷
۸۴.....	ابزار و پیرامون نگری (بصیرت).....	۴.۸
۸۵.....	ابزار و جهان.....	۴.۹
۹۰.....	ابزار و جهانیت جهان.....	۴.۱۰
۹۳.....	مکانمندی دازاین.....	۴.۱۱

## ۵. جهاننداری

۹۷.....	دازاین.....	
۹۸.....	مقدمه.....	۵.۱
۹۹.....	بودن با دیگری و همگنان.....	۵.۲
۱۰۵.....	وجوه ثلاثه "بودن- در".....	۵.۳
۱۰۶.....	موجودیت/دریافتگی.....	۵.۴
۱۰۹.....	فهم.....	۵.۵
۱۱۸.....	گفتار و زبان.....	۵.۶
۱۲۳.....	پروا.....	۵.۷
۱۲۴.....	ترس آگاهی.....	۵.۸
۱۲۷.....	هستی دازاین همچون پروا.....	۵.۹
۱۲۹.....	واقعیت جهان و حقیقت.....	۵.۱۰

۱۳۳..... ۶. منابع فارسی.....

۷. منابع

۱۳۵..... انگلیسی.....

۱. مقدمه

گذر از سوپر تیویته

موضوع پایان نامه حاضر- بودن در عالم<sup>۱</sup>، یا بودن در جهان- از مباحث مهم اندیشه متقدم هایدگر است. وی به عنوان شاید مهمترین فیلسوف عصر جدید تمرکز خود را بر مسأله مهم جهان و نحوه هستی انسان در جهان می‌گذارد. هایدگر به نقد دوره مدرن اندیشه بشری می‌پردازد و از آنجا که سوژکتیویسم<sup>۲</sup> یا خود بنیادی خصیصه اصلی این دوره است، به نقد آن می‌نشیند. هایدگر این مهم را با تحلیل دازاین و طرح بودن-در-عالم به عنوان خصیصه اصلی بودن دازاین انجام می‌دهد. او به شرح وجه اگزیستانسیال بشر پرداخته و در این راستا تلقی دیگری از عالم یا جهان ارائه می‌دهد و در نهایت نحوه بنیادین وجود و هستی آدمی را بیان می‌کند. در این رساله ابتدا به شرح سوژکتیویسم و نقد هایدگر بر آن پرداخته و سپس بودن-در-جهان را به عنوان راه حلی بر این معضل معرفی خواهیم کرد و به بررسی پیامدهای آن خواهیم پرداخت. در این فصل ابتدا به تلقی عمومی و رایج از جهان پرداخته، بعد از آن تغییرات عصر مدرن به پیش خود را معرفی کرده و تصویر شدن جهان در این عصر را معرفی می‌کنیم. سپس مدرنیته، سوژکتیویته اومانیزم حاصل از آن، فیلسوفان عصر مدرن و نقش آنها در این تلقی از جهان را بررسی می‌کنیم و در نهایت دازاین و بودن-در-جهان را به عنوان نحوه هستی بنیادین آدمی معرفی می‌کنیم. و در فصل بعد به تفصیل در مورد بودن-در-جهان و بحث‌های حول آن سخن خواهیم گفت.

جهان در تلقی متعارف عبارت است از مجموعه اشیاء یا موجودات که به نحو مستقل خارج از آگاهی ما وجود دارد. این تلقی لوازم فلسفی متعددی دارد نظیر اینکه از لحاظ هستی‌شناسی جهان را نیازمند اثبات می‌کند و دیگر اینکه تفکیک سوژه-ابژه که اصل موضوعی در معرفت‌شناسی است، پیش‌فرض هرگونه نظریه‌ای راجع به جهان می‌گردد. با این تلقی این سؤال پیش می‌آید که آیا جهان در خارج و در نفس‌الامر هست و اگر هست آیا همان حقیقت نفس‌الامری برای ما قابل دسترسی و شناسایی است؟ دکارت خود در حل این مسأله واماند. دیگر فلاسفه هم پاسخ‌های دیگر به این مسأله دادند که در ادامه فصل به آن اشاره خواهیم کرد (خاتمی، ۱۳۸۵، صص ۲۱-

---

<sup>1</sup> Being in the world/ in der welt sein

<sup>2</sup> Subjectivism

۲۰). این مسأله به اعتباری مهمترین مسأله فلسفه مدرن بوده است و فیلسوفانی بزرگ نظیر «ایمانوئل کانت»<sup>۳</sup> از پاسخ به مسأله جهان خارج و ارتباط و شناخت آن در مانده‌اند. او در «تمهیدات» می‌گوید:

اینکه در جهان خارج از ذهن ما چیزی واقعی وجود دارد که با ادراکات بیرونی ما نه فقط مطابق است بلکه باید مطابقت داشته باشد نیز از جمله اموری است که اثبات آن به عنوان ارتباط نفس الامری اشیاء هرگز ممکن نیست (کانت، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴)

اما تلقی هایدگر از جهان و نحوه بودن انسان در جهان که متفاوت از تلقی سوپژکتیویستی است، خود نوعی پاسخ به این مسأله مهم فلسفی است. او این مسأله را «معضل جهان خارجی»<sup>۴</sup> می‌نامد و این که آیا اصلاً جهانی هست که بتوان هستی‌اش را اثبات کرد، بی‌معنی می‌داند (Heidegger, 1996, p.202). به نظر وی این مسأله وقتی حاصل می‌شود که جهان را از اشیاء و موجودات جزئی در آن جدا نکرده و آن را با مجموع اشیاء و موجودات آن اشتباه گرفته و آن را به همین مجموعه اشیاء تعریف کرده‌ایم (p.44). در ادامه توضیحات مفصل در این رابطه خواهد آمد.

---

1. Immanuel kant (1724-1804)  
2. "Problem of external world"

## ۱.۱ پرسش از هستی و مابعدالطبیعه

همه فیلسوفان مهم یک ایده اساسی یا بنیادی دارند. می‌توان گفت که همه فیلسوفان بزرگ یک پرسش دارند که پژوهش و اندیشه آنها را هدایت می‌کند. این مطلب یقیناً برای هایدگر هم صادق است. پرسشی که او را در طول حیات فلسفی‌اش افسون کرده است، این سؤال است که «معنای هستی چیست؟». چنانچه اندیشه او نشان می‌دهد، معنای این پرسش تغییر کرده است، اما هایدگر تا آخر عمر بر این باور بود که قابل پرسش بودن پرسش از هستی، محور اصلی زندگی‌اش بوده است (Frede, 2006, p.42)، هرچند معنای پرسش یا شکل صوری آن و نحوه طرح آن در طول زندگی فلسفی‌اش تغییر کرده باشد. پرسش از هستی، ستاره راهنمای اندیشه فلسفی او بوده است و این مسأله وقتی برای او ایجاد شد که هنوز دانش‌آموز دبیرستانی بود و یکی از استادان وی کتاب «فرانتس برنتانو»<sup>۵</sup> را با عنوان «در باب معانی چندگانه هستی نزد ارسطو»<sup>۶</sup> به او هدیه کرد (p.43). به نظر هایدگر محتوای اصلی پرسش از هستی به فراموشی سپرده شده است و به این پرسش پرداخته نمی‌شود و بدتر آن که در مواقعی هم که به آن پرداخته می‌شود، به گونه‌ای این کار را کرده‌اند که اهمیت واقعی این پرسش را آشکار نمی‌سازد بلکه آن را پنهان می‌کند (Heidegger, 1996, p.p.xix,1).

پرسش از هستی بر جای جای اندیشه فلسفی و حتی زندگی شخصی و امور شغلی و حیاتی او، سایه انداخته است. اغلب وی را متهم می‌کنند که از بیان استلزامات اخلاقی اندیشه‌اش چشم پوشی می‌کند. این مسأله را اشتغال و همکاری غیرقابل تسامح و توجیه او با نهضت نازی تقویت می‌کند. نکته اصلی و یقینی در این جا آن است که هر اندیشه‌ای از وی با «فراموشی» هستی مرتبط است (Cohn, 2002, p.38). پرسش هستی دیرزمانی است که به فراموشی سپرده شده است. پرسش مجدد از هستی و بررسی آن محتاج توجه به موجودی است به نام انسان که هایدگر آن را «دازاین» می‌نامد. وی با اجتناب از بکارگیری واژه انسان و استفاده از «دازاین» می‌خواهد نشان دهد که منظورش انسان با توجه به وجوه اگزیستانسیال آن نظیر بودن-در-جهان و پرسش‌گری او از هستی

---

1.Franz Brentano (1838-1917)  
2.On the Several Senses of Being in Aristotle



است. انسان تنها موجودی است که از هستی می‌پرسد و فهم پیشامفهوم از هستی دارد و با تحلیل دازاین بر اساس این فهم پیشامفهوم در راه پاسخ به پرسش بنیادین قرار خواهیم داشت (Inwood, 1997, pp.8-9). اما این فراموشی هستی به خاطر مابعدالطبیعه است و همین مابعدالطبیعه به سوپژکتیویسم که مسأله ما در این فصل است می‌انجامد. پس در این جا به طور خلاصه به مابعدالطبیعه و ریشه آن با توجه به سوپژکتیویسم می‌پردازیم.

هایدگر معتقد است که همه صورتی که در مابعدالطبیعه به وجود آمده است ناشی از لحاظ حقیقت به عنوان صدق در نزد افلاطون است (Inwood, 2000, p.95) شروع مابعدالطبیعه پایه عصر حاضر است و بنیان سوپژکتیویسم جدید در مابعدالطبیعه است و تلقی افلاطونی از حقیقت به شقاق سوپژکتیویسم و ابژکتیویسم انجامید (Dostal, 1992, p.72). این خاصیت اصلی مابعدالطبیعه است. در مابعدالطبیعه در مورد ذات و ماهیت آنچه وجود دارد تأمل می‌شود و مابعدالطبیعه بنیان عصری را پی می‌ریزد، یعنی از رهگذر تفسیر خاص آن چه هست و از رهگذر فهم خاص حقیقت، پایه‌ای برای آن عصر تدارک می‌بیند که آن عصر بر معنای آن ذاتاً شکل می‌گیرد. این پایه بر تمامی پدیده‌هایی که وجه ممیزه آن عصراند، تسلط دارد (هایدگر، ۱۳۷۵، ص ۱).

مهم‌ترین نکته در باب ویژگی‌های مابعدالطبیعه آن است که مابعدالطبیعه تفاوت هستی‌شناسانه هایدگر را لحاظ نمی‌کند. پرسش راهنمای مابعدالطبیعه همواره این است که «موجودات بماهو موجودات چه هستند؟» اما هیچ‌گاه از حقیقت هستی نمی‌پرسد. مابعدالطبیعه به ورای موجودات می‌رود، یعنی به سوی موجودات به عنوان یک کل می‌رود و آن را به شکل‌های مختلف به عنوان روح، ماده، نیرو، سیورورت، حیات، تصور، اراده، جوهر، سوژه، انرژی یا بازگشت جاودانه همان تفسیر می‌کند و اغلب یک امر متعالی یا یک جهان فوق حسی را اصل موضوع می‌گیرد (Inwood, 2000, p.127). هایدگر در «نامه در باب بشر انگاری» می‌گوید که همه صور بشرانگاری [و لذا سوپژکتیویسم] در سنت مابعدالطبیعی دارای پیش فرض‌های مابعدالطبیعی هستند (جانسون، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹).

اما خود مابعدالطبیعه ریشه در «افلاطون» دارد. «دکتر داوری» معتقد است که هایدگر مبانی تفکر فلسفی غرب را در افلاطون یافته است (داوری، ۱۳۷۹، ص ۳۰) و از فلسفه اوست که بنیاد جدایی

بشر از طبیعت گذاشته می‌شود (ص ۴۹). در حالیکه پیشاسقراطیان وجود از جمله وجود جهان و «فوزیس» را از راه اثبات یا انکار عقلی و ذهنی قبول یا رد نمی‌کردند و برای ایشان وجود با حضور بود. اما جهان به عنوان حیز اشیائی فرادستی تصویری است که در سنت فلسفی غرب به جدایی من یا سوژه یا جوهر نفسانی از نا-من یا جهان خارجی یا ابژه یا جوهر مادی انجامیده است (هایدگر، ۱۳۸۵، پیش‌گفتار مترجم، ص ۷۶). به نظر هایدگر، افلاطون ماهیت وجودی هر آنچه هست را eidos یا ایده تعریف کرد و این پیش‌فرضی شد که تصویر شدن جهان و سوژه شدن انسان [-سوبژکتیویسم] را مقدر کرده و این جریان را به طور غیر مستقیم و پنهان هدایت کرده است (هایدگر، ۱۳۷۵، ص ۱۵). این جریان یعنی تاریخ مابعدالطبیعه و رسیدن بهسوبژکتیویسم، تقدیر جمعی یا حوالت ما بوده است. به قول «گادامر»<sup>۷</sup>: ادعای هایدگر یعنی ادعایی که او آن را با همه قدرت اندیشه غنی‌اش توسعه داد، صرفاً این بود که وحدت تقدیری تاریخ غرب را که با مابعدالطبیعه یونانی شروع شده و در نهایت به سلطه کامل صنعت و فناوری خاتمه یافته، روشن سازد (Gadamer, 1992, p.21).

اما این روند فراموشی در مابعدالطبیعه و خاتمه به فناوری طی سه دوره اتفاق افتاده است. هستی در یونان پیش سقراطی به مثابه حضور درک می‌شد. اما در افلاطون موجودات وجودشان را از طریق ایده‌ها آشکار می‌کنند. ایده‌های افلاطونی بدین طریق تبدیل شدند به طلایه‌داران ترک فرایند آشکارسازی. تاریخ مابعدالطبیعه، تاریخ فراموشی یا عقب‌نشینی است که در آن موجودات به عنوان موجودات بالفعل حاضر می‌شوند. این عقب‌نشینی که شروع مابعدالطبیعه است در تفسیر افلاطون از مفهوم وجود موجودات به عنوان ایده اتفاق افتاد. ایده مواد مختلف چیزهایی که در این جهان به دیده ما می‌آیند را تولید<sup>۸</sup> می‌کند (Guignon, 2006, p.17). وظیفه مابعدالطبیعه از ابتدا بسط نظریه-ای درباره ذات موجودات و منطق وجود آنهاست، یعنی نوعی هستی‌شناسی و در عین حال بسط یک الهیات با ارتباط دادن وجود موجودات به موجود ازلی و نخستین (Routledge, 1998, vol 6, p.64). مرحله دوم در فراموشی هستی یا تاریخ مابعدالطبیعه بنا به این مقدمه در قرون وسطی اتفاق افتاد. در اندیشه قرون وسطی مفهوم افلاطونی حقیقت به عنوان تطابق عقل با وجود

1.Hans George Gadamer (1900-2002)  
2.Product

موجودات به بنیان‌گذاری نقش موجود برتر در نظریهٔ خلق مسیحی متصل شد و مطابقت از مطابقت ذهن و شیء به معنایی عمیق‌تر یعنی مطابقت میان شیء با ذهن خدا بدل گشت (p.65). اما مرحلهٔ سوم تاریخ مابعدالطبیعه در آغاز عصر مدرن اتفاق افتاد. هایدگر شروع این مرحله را وقتی می‌داند که گالیله فرمول اینرسی را معرفی کرد.

چند دهه بعد نیوتن این اصل را به عنوان اینرسی معرفی کرد. آنچه برای هایدگر در اینجا مهم است جایگزینی منظر حسی پدیدارهای طبیعی (سنگ بنای فیزیک ارسطویی) با رهیافت عقلی به طبیعی نیست، بل این حقیقت است که اینرسی به ذهن بشر نیاز دارد. پس در تطابق بین عقل و شیء این بار تأکید بر روی عقل شد. همچنین با *cogito* دکارتی، *cogito* خودش را به عنوان تنها بنیادی که موجودات وجود خود را از آن طریق ظاهر می‌سازند، وضع کرد و *cogito* به *subjectum* تبدیل شد و سوژکتیویته بدین گونه آغاز شد (Routledge, 1998, vol 6, p.65). در روزگار مدرن، تولید به عنوان آنچه در مقابل ایستاده یعنی آنچه در مقابل یک سوژه یا اراده ایستاده، فهمیده شد. بنابراین بودن و هستی داشتن به معنای نتیجهٔ ایستادگی و سماجت یک عمل تولیدی است. این وجود همان استمرار حضور یک جوهر است که در همهٔ تغییرات ثابت باقی می‌ماند، چنانچه دکارت هم در تأمل دوم از تأملات وقتی بر روی ذات یک تکه موم تأمل می‌کرد آن را مطرح کرد (Guignon, 2006, p.17). هایدگر مابعدالطبیعه را شرط فرهنگ ما و ذات نیست‌انگاری معاصر می‌داند. فراموشی هستی در مابعدالطبیعه به مدرنیسم انجامید و فرهنگ ما را مفصل‌بندی کرد (May, 1996, p.26). پس فهم مشخصه‌های اصلی تاریخ مدرن و گوهر آن‌ها، برای نمونه گوهر تکنولوژی در نهایت وابسته به مابعدالطبیعه است (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۲).

## ۱.۲. مدرنیته و دکارت

هایدگر فیلسوفی محافظه‌کار و مخالف فرهنگ مدرن بود. در نظر او دوران مدرن روزگار نیست - انگاری تکنولوژیک، شکل‌گیری فرهنگ‌های توده‌ای و دست آوردهای کم‌ارزش فرهنگی و هنری و روزگار انسان متوسط، بی‌فکری و فراموشی هستی و دوران «آمریکابرایی» بود. در کتاب «مفاهیم بنیادین»، دوران مدرن را دوره‌ی مجله‌های مصور، برنامه‌های مبتدل رادیویی و سالن‌های مد لباس دانست که معنای فرهنگ را به جلوه‌های حقیر خود کاهش داده‌اند. تلویزیون، سینما از این قبیل امور اند. هایدگر با لحنی تحقیرآمیز نوشت: «انسان دوران نو می‌پندارد که همه چیز را می‌داند» و از «شبه فلسفه‌ی امریکایی یاد کرده که مدام از انسان و ضرورت شناخت او حرف می‌زند. او این دوره را «شب طولانی و ظلمانی» خواند و نشان داد که اوج فراموشی هستی است. انسان دیگر تصویری از حقیقت هستی در سر ندارد، و مناسبات انسانی به گونه‌ای نادرست تنظیم شده‌اند، و استبداد باورهای همگان شکل گرفته و جهان انسان فقط سرچشمه و منبع بهره شده است. خرد انسانی محاسبه‌گرانه و ابزاری شده و هیچ دشمنی برای اندیشیدن خطرناک‌تر از این خرد علمی مدرن نیست (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۴).

دوره‌ی مدرن دوره‌ی حکومت ایدئولوژی هاست. ایدئولوژی در پی تعیین راه ابژه کردن عالم بر می‌آید (سلیمان حشمت، ۱۳۷۸، ص ۴۹۵). ایدئولوژی نه تنها همگان را تابع تفسیر راهنمای خود از تاریخ قرار می‌دهد، بلکه آن را به طور روزانه بر حسب حوائج و مقتضیات روز قدرت و توسعه‌ی تکنولوژیک هدایت می‌کند و لذا در صدد است بشر را بدون توجه به آزادی یا حقوق بشر یا معنویت شکل داده و متحول سازد و لذا به بردگی عمومی می‌رسد. ادعای انحصاری بودن ایدئولوژی‌ها هم باعث می‌شود تا جنگ ایدئولوژی‌ها راه بیافتد و این نزاع بر سر آن است که کدام ایدئولوژی رهبری غلبه بر بشر و طبیعت و انتفاع از آنها را عهده‌دار خواهد شد؟ این نزاع به صورت جنگ جهانی ظهور می‌کند و جنگ عمومی افتتاح و فراگشودگی به شمار می‌رود (ص ۴۹۶). جنگ جهانی نتیجه‌ی قهری سوپرکتیویسم است که به کیفیت شکل‌گیری و بسط و نتیجه‌ی آن در ادامه‌ی فصل اشاره خواهیم کرد.